

# شرق

## روزنامه

##### نگاه

### سرخوردگی اسرائیل از ترامپ

عرصه سیاسی-حزبی اسرائیل پس از دیدار «دونالد ترامپ»، رئیس‌جمهور آمریکا، شباهت به یک زایمان با همه هراس‌هایش داشت. بین گروه‌های راست و چپ ولول‌های برپا بود. گروه‌های راست که آن همه از پیروزی دونالد ترامپ خوشحال شده بودند، احساس ناکامی و سرخوردگی می‌کردند؛ به‌ویژه به دلیل عقب‌نشینی ترامپ از انتقال سفارت آمریکا از تل‌آویو به بیت‌المقدس که آن را پایتخت اسرائیل می‌دانند. در مقابل گروه‌های چپ که ترامپ را فردی «خودشیفته» می‌نامیدند و فقط اظهارات ضداسلامی و ضدصلح او را در نظر گرفته بودند، دوباره نسبت به او امیدوار شده و به این فکر افتادند شاید بتواند آنها را در غلبه بر جناح راست یاری دهد.

در کل، همه اسرائیلی‌ها بر این نکته اتفاق نظر دارند که دوران ترامپ شاهد یک سری تحولات دراماتیک خواهد بود. اخیرا ترامپ «جیسون گرینبلات» فرستاده ویژه خود را به تل‌آویو و رام‌الله فرستاد تا به گفته خودش «روند صلح» را به پیش برد. گفته می‌شود ترامپ به گرینبلات گفته تا زمانی معین برای دیدار بین «بنیامین نتانیاهو» و «محمود عباس» تعیین نکرده حق ندارد به واشنگتن برگردد. یکی از مقامات کاخ سفید به همتایان اسرائیلی خود گفت: «خوش‌بینی رئیس‌جمهور برای ما خیلی مهم است. این کمک می‌کند تا طرف‌ها را سر میز مذاکره بیاوریم». اما چگونه؟ او در جواب افزود: «رئیس‌جمهور موفق شد در سفر خود به ریاض، بیت‌المقدس و رام‌الله از هر دو طرف امتیازاتی بگیرد، طبق پیشنهاد او که بعدا طرح خواهد شد، زمانی برای دیدار سه‌جانبه معین خواهد شد تا روند مذاکرات از نو شروع شود». به نظر او، راه‌حل اصلی تأسیس دو دولت است به نحوی که هم‌دیگر را به رسمیت بشناسند. البته قرار است دولت فلسطینی بدون سلاح باشد و بیت‌المقدس غربی نیز به‌عنوان پایتخت اسرائیل و بیت‌المقدس شرقی به‌عنوان پایتخت فلسطین معرفی شود. درعین‌حال ورود به اماکن مقدس برای پیروان همه ادیان آزاد باشد.

ترامپ چرخ را از نو اختراع نکرد زیرا بیل کلینتون»، «جورج بوش» و «باراک اوباما» رؤسای‌جمهوری پیشین آمریکا، پیش از او فرمولی مشابه همین را ارائه دادند. اما ترامپ احساس می‌کند قدرتی غیرعادی در مدیریت گفت‌وگوها داشته و می‌داند اسرائیل و فلسطینی‌ها به او «نه» نخواهند گفت. او اعتقاد دارد ترس از خشم او مانع می‌شود و به این وسیله قادر خواهد بود پیشرفت‌های جدیدی به دست آورد. ترامپ به طرفین خواهد گفت نمی‌خواهد چیزی را بر آنها تحمیل کند اما انتظار دارد هر کدام تعهد کنند همه مسائل‌شان را از طریق گفت‌وگو حل کنند؛ یعنی در گفت‌وگوها فقط نشنیدن عکس یادگاری بگیرند. این تصادفی نبود که او پیش از آمدنش به خاورمیانه تصمیم گرفت انتقال سفارت را به تعویق اندازد؛ وقتی از او دلیل این کار پرسیده شد، گفت «به راهکار ما آسیب می‌رساند». این پیشنهادی بود که گرینبلات هم از آن حمایت می‌کرد اما «اسفغان بنن»، مشاور امنیت ملی ترامپ، با مخالف بود و می‌گفت او نه‌تنها این وعده را به اسرائیل، بلکه به یهودیانی داده است که در انتخابات به نفع او رای دادند و اگر آنها رای نداده بودند ترامپ ممکن بود پیروز نشود.

اما ترامپ فهمید انتقال سفارت نه‌فقط فلسطینی‌ها، بلکه سعودی‌ها و سایر دولت‌های عرب را خشمگین می‌کند و این مسئله درکل به تحقق روند صلح منطقه‌ای آسیب خواهد رساند. به دلیلی مشابه، وقتی ترامپ رفت تا از دیوار ندبه بازدید کند، حاضر نشد دولت نتانیاهو را از همراهی کند. هرچند این امتناع مانع مجریگی‌های نتانیاهو نشد و نشان داد که او اشاره را کاملا فهمیده است. ترامپ هم اگر چنین اشاره‌ای را نفهمیده بود، نسبت به انجام یک معامله در فلسطین خوش‌بین نبود.

##### مشکل اسرائیل

اما مشکل در اسرائیل است و اینکه همگان نسبت به مواضع دولت‌دسترآستی حاکم خوش‌بین نیستند؛ زیرا کابینه او اساسا کابینه صلح نیست. حزب خانه یهودی و تعدادی از وزیران و نمایندگان «لیکود» از تغییر گفتمان ترامپ بعد از انتخابات به‌شدت سرخورده شده‌اند. آنها از هم‌اکنون خود را برای مقابله با طرح صلح او آماده کرده‌اند و یک سلسله از حرف‌های ترامپ در دوران انتخابات را در مقابل او ردیف خواهند کرد. بعضی‌شان حتی آرزو می‌کنند ترامپ عمیقا درگیر تحقیقات درباره ارتباطش با روسیه شود شاید آنها از دست او خلاص شوند. به‌هرحال اگر او بخواهد همین روند را در پیش بگیرد و روند صلح را به پیش ببرد آنها مجبورند خود را برای جنگ با ترامپ آماده کنند.

به نظر می‌رسد ترامپ نیز این تحولات را درک کرده باشد. برای همین او دیداری طولانی با «ایتسحاق هرتسوک»، رئیس‌مخالفان اسرائیلی، داشت و این دیدار را در فرودگاه و در برابر دوربین‌ها انجام داد. تقریبا نیم ساعت پیش از ترک اسرائیل نیز او دیدار مستقیم دیگری با هرتسوک داشت که از قبل برنامه‌ریزی نشده بود. ارزیابی‌ها در تل‌آویو می‌گویند ترامپ در دیدار با هرتسوک این مسئله را بررسی کرد که در صورت کنارکشیدن «خانه یهودی» از کابینه آیا او حاضر است به نتانیاهو ملحق شده و نگذارد کابینه‌اش سقوط کند؟

هرتسوک این وعده را به ترامپ داد که از جایگاه خود در بین اپوزیسیون از نتانیاهو حمایت خواهد کرد اما ترامپ این موضوع را نپذیرفت و از او خواست به طوری روشن وارد ائتلاف نتانیاهو شود زیرا او به دنبال تشکیل دولتی قوی در اسرائیل است دولتی که بتواند روند صلح با فلسطینی‌ها و اعراب را به پیش برده و دچار لغزش نشود یا عقب‌نشینی نکند.



# شرق

## روزنه

### شکاف بین بغداد و اربیل بیشتر می‌شود

مقامات کرد عراقی هیچ فرصتی را از دست نمی‌دهند مگر به بدترشدن ارتباط این اقلیم با بغداد مرتبط شود. یکی از آخرین آنها سخنان «نیجیروان بارزانی»، نخست‌وزیر اقلیم کردستان، بود که در کنفرانس علمی بین‌المللی دانشگاه کردستان واقع در اربیل گفت رابطه با بغداد بیشتر روی کاغذ است تا روی زمین. بارزانی در سخنانی به‌صراحت گفت رفراندوم استقلال ما را کرده‌م خواهد آورد و افزود: «ما نمی‌گوییم استقلال راه‌حلی تعیین‌کننده برای همه مشکلات ماست اما می‌تواند شروعی جدید به سمت افقی درست باشد. من با اطمینان خاطر می‌گویم ایجاد یک رابطه همسایگی قوی با بغداد بسیار بهتر از آن است که این رابطه به صورت رابطه صاحبخانه و مستاجر باشد».

##### لحنی دیپلماتیک

گرچه منتقدان بارزانی می‌گویند سخنان او بیشتر به منظور قرار از مشکلات منطقه است. اما بغداد سعی می‌کند لحن ملایم‌تر و دیپلماتیک‌تری را در برخورد با اظهارات رئیس اقلیم کردستان و عمویش «مسعود بارزانی» داشته باشد. از چندی پیش لحن امید لقب بگیرد؛ مثل هوارز در مکزیک. مجله‌های دست‌راستی، درحالی‌که آدم‌کش‌ها در حال قصابی‌کردن زن‌های هوارز بودند، این شهر را «شهری برای آینده» خطاب می‌کردند. علت این نام‌گذاری روشن است. کِیت لیتنیکام، خبرنگار لس‌آنجلس‌تایمز، در گزارشی که فوریه ۲۰۱۷ منتشر شد، زندگی یک کارگر آمریکایی اهل ایالت اوهایو را با یک کارگر مکزیک‌ی ساکن هوارز مقایسه می‌کند. به پایه همین گزارش، کمپانی‌های اتومبیل‌سازی آمریکا باید در ازای شغلی یکسان، به کارگر آمریکایی ۳۰ دلار در ساعت بپردازند، ولی درحال‌حاضر کارگر مکزیک‌ی را با یک دلار در ساعت اجیر کرده‌اند. ناظرانی – از جمله ناتالی پتئر – اعتقاد دارند که به بیگاری و داشته‌اند. گریس اسپنسر نیز در مقاله «تن این زن یک میدان نبرد است» ادعا می‌کند کمپانی‌های خارجی روزانه مبلغی بین سه تا پنج دلار، به کارگرهای مکزیک‌ی‌شان پرداخت می‌کنند. پیمان نقشا به یک معنا چیزی نبود مگر دلالتی نیروی کار ارزان برای شرکت‌های بزرگ. اجرای این پیمان اقتصادی نیز از یک سو طبقه کارگر ایالات متحده را به خاک سیاه نشاند و از سوی دیگر نظم اجتماعی مکزیک را به هم ریخت. ناظرانی – از جمله ناتالی پتئر – اعتقاد دارند که منظر شرکت‌های بزرگ زن‌های مکزیک‌ی مشتی نیروی کار ارزان‌قیمت به حساب می‌آمدند. بنابراین نرخ اشتغال زن‌ها در شهرهایی از مکزیک – مثل هوارز – که صنایع خارجی در آنها مستقر شده بود رو به رشد گذاشت. استخدام این گروه از زن‌ها نقش و موقعیت اجتماعی آنها را نیز تغییر داد. آنها دیگر خانه‌دار یا مادر نبودند. این گروه اجتماعی زن‌هایی بودند «ان‌آور» که درآمد مالی‌شان امکان سریجی آنها را از نظم مردسالارانه موجود فراهم می‌کرد.

اجرای پیمان تجاری نفتا بنیان‌های فرهنگی مکزیک را در هم کوید. پدیده زن‌کشی از تبعات این رویداد است. نان‌آورها‌ی مذکر مکزیک، که تا پیش از این میدان رقابتشان به مردها محدود می‌شد، می‌بایست در شرایط جدید زن‌ها را نیز به‌عنوان رقبای اقتصادی به رسمیت بشناسند. پذیرش چنین امری ولی برای محافظه‌کارها ثقیل است، به همین دلیل بخشی از مردهای محافظه‌کار در دست بر کار حذف فیزیکی رقبای اقتصادی جدید شدند. پیوهده نیست

که زن‌کشی را تئوریسم می‌نامند. جولیا مونازز فراگوسو در مقاله «حیات در هوارز: زندگی‌های زائد و مرگ‌های ساده» به یکی از پرورنده‌های زن‌کشی در هوارز اشاره می‌کند. در جریان آن پرورنده آنچه آدم‌کش‌ها انجام دادند به شکل منقبض‌شده‌ای محتوای این تئوریسم را عیان می‌کند. آنها بر بدن قربانی پیامی حک کرده بودند: «شیطان» در هوارز است. مبدا تنها قدم بزیند. مبدا جذاب به نظر می‌آید. مراقب باشید. ما زیر نظرتان خواهیم داشت». تغییر نقش و موقعیت اجتماعی بخشی از زن‌های مکزیک اما با حمایت‌های اجتماعی همراه نبود. آنها کارگرهای مدرن یک جامعه صنعتی نیستند. امکان تشکیل‌یابی ندارند. فاقد سرمایه اجتماعی اند. نمی‌توانند نقشی مؤثر در تحولات اجتماعی و سیاسی داشته باشند. آدم‌هایی هستند که به قول داستایوفسکی در زمان لازم «با جارو از اجتماع انسان‌ها بیرون می‌شوند. این گروه از زن‌ها مشتی نیروی کار ارزاند. ارزش حیات‌شان بر پایه دستمزد‌های آنها سنجیده می‌شود. مشتال جان ارزان. مشتی کالا که اقویا اجازه مصرفش را دارند. در مردهای محافظه‌کار که امتیاز‌های جامعه مردسالار را از دست داده‌اند تا باند‌های قاچاق اندام انسان و از کارتل‌های بی‌رحم مواد مخدر که برای مخایره پیام تهدید از بدن این زن‌ها استفاده می‌کنند تا بچه‌پول‌دارهایی که برای سرگرم‌شدن آنها را می‌کشند. همه این گروه‌های بی‌رحم در زمره اقویا هستند.

روابط اقتصادی بازار آزاد زن‌های مکزیک‌ی را از دخمه‌های سنت بیرون کشید. درست است. بااین‌حال دست‌کاری وضعیت سابقا موجود به دست بازار غول‌هایی شرور را نیز در مکزیک بیدار کرد. ولی بازار از پذیرش مسئولیت‌های اجتماعی خویش در مقابل شرارت این غول‌ها طفره می‌رود. این میولا‌ها به جان بی‌دفاع‌ترین گروه‌های اجتماعی افتاده‌اند؛ گروه‌هایی که هیچ نهادی حامی آنها نیست. در چند سال گذشته و با افزایش آمارهای زن‌کشی در مکزیک، برخی از خانواده‌های قربانی‌ها به یکدیگر پیوسته‌اند و عدالت طلب می‌کنند. آنها همه‌جا صلیب‌هایی صورتی بر دوش می‌کشند. آن صلیب‌ها نماد قربانی‌های پدیده شوم زن‌کشی در مکزیک هستند. ولی تا اینجا‌ی کار عدالتی در کار نبوده است. نظام سیاسی مکزیک با جانی‌ها و کارتل‌ها همکاری سیستماتیک دارد. مکزیک در فساد غرق است. ازاین‌رو اجرای خواست عدالت تنها در گروی تغییرات سیاسی و اجتماعی در این کشور است. آیا چنین تغییری در چشم‌انداز فعلی مکزیک به چشم می‌آید؟ شواهد می‌گویند نه. با این همه شاید ایمان حلامان «صلیب صورتی» چیزی را تغییر دهد.

ادامه در صفحه ۱۲



### گزارشی از ترور زن‌ها در مکزیک

## «صلیب صورتی»: مصائب زن‌های کارگر

### فراهد مرادی

مکزیک را در شوک فرو برد. گزارش‌ها حاکی از قتل یک جین دختر بود که بعد از کشته‌شدن جنازه‌هایشان را مثل زباله به گوشه و کنار شهر پرتاب کرده بودند. آنچه در ۱۹۹۳ هوارز را لرزاند، آغاز ظلمت بود. بعد از آن سال‌ا لعنت‌شده، آمارهای مربوط به زن‌کشی در مکزیک تازه رو به افزایش گذاشت. ناتالیا پتئر در کتاب «خشونت علیه زنان و زن‌کشی در مکزیک: مورد هوارز» ادعا می‌کند: «بین سال‌های ۱۹۹۹ تا ۲۰۰۵ شش هزار زن در مکزیک به قتل رسیده‌اند». او در کتابش این عدد را خرد می‌کند و بعد تعداد مقتول‌های هر شهر مکزیک را می‌شمارد: ۷۲۳ مقتول در مکزیکوسیتی، ۶۰۰ مقتول در چیپاس، ۵۰۰ مقتول در هوارز و … . همچنین خبرگزاری الجزیره در سال ۲۰۱۵ مدعی شد: «روزانه شش زن در مکزیک به قتل می‌رسند». یعنی هر سال هوزارو ۱۹۰ زن در مکزیک قربانی می‌شوند. این اعداد منحوس مکزیک را رکورددار کرده‌اند. مالون گیبور، پژوهشگر چپ‌گرای سازمان مردم‌نهاد «انجمن امور نیمکره غربی»، می‌گوید مکزیک ششمین کشور جهان به حساب می‌آید که نرخ «جنایت علیه زن‌ها» در آنها بالاست. گیبور در سال ۲۰۱۶، درباره وضعیت پدیده زن‌کشی در مکزیک چنین نوشت: «از سال ۲۰۱۳ تاکنون آمار مربوط به قربانی‌های زن‌کشی در مکزیک ۴۶ درصد افزایش داشته است». پدیده زن‌کشی در مکزیک مسئله‌ای جنجالی است. در ۲۴ سال گذشته، هزاره زن در این کشور به قتل رسیده‌اند؛ بااین‌حال در قریب‌به‌اتفاق این جنایت‌ها هیچ‌کس به اتهام قتل مجازات نشده است. از سوی دیگر، انگیزه این آدم‌کشی‌ها هنوز در برده ابهام است. کاتالین استاد و هوارد کمپل، استادان علوم سیاسی و مردم‌شناسی دانشگاه تکزاس، در مقاله‌ای مشترک نام مجموعه‌ای از قاتل‌های احتمالی را فهرست می‌کنند. آنها از دارودسته‌های مرتبط با کسب‌وکار هرزه‌نگاری، کارتل‌های مواد مخدر و باند‌های قاچاق اعضای بدن انسان نام می‌برند. پای مجرم‌های جنسی فراری از ایالات متحده را به میان می‌کشند. به افسرهای پلیس مکزیک اشاره دارند و در موردی تکان‌دهنده، زن‌کشی را یکی از سرگرمی‌های بچه پول‌دارها می‌دانند. با تمام اینها، همچنان همین یک سؤال می‌تواند بخش‌های متمدن جهان را رنجور کند: ریشه‌های پدیده زن‌کشی در مکزیک چیست؟

**تغییر نقش و موقعیت اجتماعی بخشی از زن‌های مکزیک اما با حمایت‌های اجتماعی همراه نبود. آنها کارگرهای مدرن یک جامعه صنعتی نیستند. امکان تشکیل‌یابی ندارند. فاقد سرمایه اجتماعی اند. نمی‌توانند نقشی مؤثر در تحولات اجتماعی و سیاسی داشته باشند. آدم‌هایی هستند که به قول داستایوفسکی در زمان لازم «با جارو از اجتماع انسان‌ها» بیرون می‌شوند**

##### زن‌کشی»:علامت بیماری یک جامعه مردسالار

گردا لرنر، مورخ اتریشی، جامعه‌های مردسالار را جوامعی می‌داند که تسلط مردها بر زن‌ها و کودکان در خانواده و جامعه نهاده‌ی شده باشد. براین‌مبنا، بسیاری از ناظران، مکزیک را جامعه‌ای مردسالار می‌دانند. ناتالیا پتئر نیز در کتابی که پیش‌تر به آن اشاره شد، به برخی از مصداق‌های این ادعا اشاره دارد. به‌عنوان مثال می‌گوید بیشتر خانواده‌های مکزیک‌ی هزینه‌های مربوط به آموزش را به فرزنده‌ای مذکر اختصاص می‌دهند. از منظر پتئر این خانواده‌ها معتقدند کار زن‌ها چیزی نیست مگر «خانه‌داری» و «انجام وظایف مادرانه»، اما این خانواده‌ها مردها را «نان‌آوران خانواده» می‌دانند. برای همین سرمایه‌گذاری بر آموزش مردهای خانواده را ضمانت موفقیت کسب‌وکار آنها در آینده به شمار می‌آورد. نرخ بالای خشونت‌های خانگی نیز ازجمله نشانه‌های مردسالاری در مکزیک است. پتئر می‌نویسد بیشتر مردهای مکزیک‌ی شرکای زندگی‌شان را کتک می‌زنند. درعین‌حال، پتئر نهاد پلیس را نه‌ادای می‌داند در ید مردها؛ بنابراین کسی از زن‌های آزاردیده در مکزیک حمایت نمی‌کند: «غالب افسرهای پلیس مکزیک مرد هستند. آنها گزارش‌های مربوط به خشونت‌های خانگی را نمی‌پذیرند. اگر زنی مدعی شود همسرش به او تعدی کرده است، آنها می‌گویند کاری با دعواهای زناشویی ندارند». جامعه‌شناس‌هایی نیز می‌گویند در برخی خانواده‌های مکزیک‌ی مردهای خانواده کودکان مذکر را آزار می‌دهند تا در آینده آنها نیز راه و رسم آزاررساندن را از بر باشند. همچنین نظرسنجی‌های سال ۲۰۰۳ در مکزیک نشان می‌دهد از هر پنج زن مصرف‌کننده داروهای درمانی در مکزیک، یک زن این داروها را به منظور درمان آسیب‌های ناشی از خشونت‌های خانگی مصرف می‌کند. مردسالاری در مکزیک تنها محدود به نهاد خانواده نیست. فعال‌های خانواده‌های قربانی‌ها به یکدیگر پیوسته‌اند و عدالت طلب می‌کنند. آنها همه‌جا کارشان آزارهای جنسی دیده‌اند. بر پایه اظهارنظرهای پاتریک آستر، روزنامه‌نگار آمریکایی، زن‌های مکزیک‌ی در سال ۱۹۵۳ صاحب حق رای شدند. با وجود این، تا دهه ۱۹۸۰ اکثریت زن‌های مکزیک از حق رای‌شان استفاده نکرده بودند؛ چون از وجود چنین حقی آگاهی نداشته‌اند. تبعیض علیه زن‌های مکزیک‌ی تاریخی طولانی دارد. برخی از اهل نظر نیز بر پایه همین تاریخ طولانی، تبعیض و زن‌کشی را پدیده‌ای می‌دانند که ظهور آن در جامعه‌ای مردسالار مثل مکزیک منطقه به نظر می‌رسد. با وجود این، فرهنگ وضعیتی ایستا ندارد. فرهنگ متاثر از

کولیان به دروازه‌های بیت‌الحکم پناه می‌برند، یوسف قدیس، پوشیده از جراحت و زخم دختری را به خاک می‌سپارد.

**فدریکو گارسیا لورکا / ترجمه احمد شاملو**

اخبار مرگ‌هایی دلخراش را گزارش می‌کند. تصاویر پیکر منله‌شده قربانی‌ها را نمایش می‌دهد. خبرها تکان‌دهنده‌اند، تصویرها هولناک. «هر زنی در مکزیک می‌تواند در موقعیت دختر من باشد». این را آیرینیا بونیدا به خبرنگار وایس‌نیوز می‌گوید. آیرینیا میان سال‌ا نعلش بی‌جان دخترش را در ژوئن ۲۰۱۰ پیدا کرد. می‌گوید لیم را از سقف آویزان کرده بودند. پیکرش بین زمین و هوا تاب می‌خورد. چهره‌اش به کیودی می‌زد. می‌گوید دیر رسید؛ مگر، دختر ۲۹ساله‌اش را ربوده بود. پلیس مرگ لیم‌ا را خودکشی می‌داند. همسر لیم‌ا گزارش پلیس را تأیید می‌کند. آیرینیا ولی می‌گوید حرف پلیس پشیزی نمی‌ارزد: «دارند دروغ می‌گویند». شهادت می‌دهد. لیم‌ا از طنابی صورتی‌رنگ به ضخامت پنج اینچ آویزان بود. می‌گوید چنین چیزی امکان‌پذیر نیست. ادعای آیرینیا منطقی به نظر می‌رسد؛ طنابی به ضخامت پنج اینچ تحمل ترقلا‌ی قربانی را موقع جان‌دادن ندارد. مادر لیم‌ا در رد گزارش پلیس حرف دیگری می‌زند. می‌گوید لیم‌ا زمانی طولانی از همسرش آزار می‌دید. مثل یک قربانی شکنجه می‌شد. شکنجه‌ها را برای خبرنگار وایس‌نیوز شرح می‌دهد: «لیم‌ا کتک می‌خورد. شوهرش به او تجاوز می‌کرد. این مرد دخترم را از راه‌پله‌های خانه به پایین هل می‌داد و بارها لیم‌ا را به مرگ تهدید کرده بود». با این همه پلیس مکزیک هرگز به شهادت آیرینیا توجهی نشان نداد. شک منطقی او پایه تحقیقات قرار نگرفت. همسر قربانی بازجویی نشد و پرورنده را مختهومه اعلام کردند. مکزیک مسلخ زن‌هاست. پرورنده قتل لیم‌ا بونیدا تنها یکی از صدها پرورنده مربوط به قتل زن‌ها در مکزیک است. در برخی موارد، زن‌هایی ناپدید می‌شوند و هرگز ردی از آنها به دست نمی‌آید. پرورنده قتل والریا مور‌ا یکی از همین موارد است. والریا ۱۹ساله در کریسمس سال ۲۰۱۴ ناپدید شد. پدر کارگرش- روبرتو مور‌ا- از همان روز انتظار دخترش را می‌کشد. می‌گوید پلیس همه‌جا را زیرورو کرده است، ولی نشانی از دخترش در دست نیست. روبرتو می‌داند آدم‌های زیادی مثل او دخترشان را از دست داده‌اند. می‌داند تنها نیست. «هر روز به گوشم‌ان می‌رسد جنازه دختری را در همین حوالی پیدا کرده‌اند، ولی هیزمان خبر ناپدیدشدن یکی دیگر را هم می‌شنویم». روبرتو اینها را به خبرنگاری می‌گوید به اسم راافائل کاستیلو. «این خبرها را فقط می‌شنویم و می‌شنویم و می‌شنویم. مردم عادت کرده‌اند تا درباره سرنوشت این زن‌ها و دخترها حرف بزنند و بعد همه چیز را از یاد ببرند». اداره‌های پلیس مکزیک پر شده‌اند از پرورنده مربوط به زن‌هایی که آزار دیده‌اند، به آنها تجاوز شده است، به قتل رسیده‌اند و بعد نعلش آنها را- مثل پس‌مانده کالاهایی مصرف‌شده - در تانک‌ها رها کرده‌اند. ناظران قتل زن‌ها را در مکزیک یک پدیده اجتماعی به حساب می‌آورند – پدیده‌ای که در دهه ۱۹۹۰ ظهور کرد و روز به روز وخیم‌تر می‌شود. آنها این پدیده مسری را با نامی مشخص خطاب می‌کنند: «زن‌کشی». از این‌رو، شاید بتوان با دست‌کاری نخستین عبارت «مانیفست حزب کمونیست»- به قلم مارکس و انگلس – وضعیت فعلی مکزیک را این‌طور خلاصه کرد: شبجی بر فراز مکزیک است – شبخ زن‌کشی.

##### جانی‌تیر برپایه نفرت

جولیا مونازز فراگوسو، جامعه‌شناس مکزیک‌ی، اعتقاد دارد پایه‌های پدیده زن‌کشی بر جنسیت قربانی‌ها استوار است. می‌گوید در این دست جنایت‌ها، قربانی به خاطر زن‌بودنش به قتل می‌رسد. حقوق‌دان‌هایی باور دارند زن‌کشی از جمله جنایت‌هایی است که مبنای آن را نفرت آدم‌کش نسبت به هویت قربانی تشکیل می‌دهد. ناظرانی نیز پدیده زن‌کشی را با به‌دار کشیده‌شدن سیاه‌پوست‌های آمریکا به دست سفیدپوست‌های این کشور در قرن بیستم مقایسه می‌کنند. در آن موارد، قربانی‌ها به دلیل نژادشان به قتل می‌رسیدند؛ در زن‌کشی‌های مکزیک به دلیل جنسیت‌شان. با وجود این، شباهت حتی در شکل اجرای این جنایت‌ها نیز به چشم می‌آید. یکی از پرس‌وسئالت‌رین آدم‌کشی‌های ژآزادی در آمریکا به قتل نوجوانی سیاه‌پوست مربوط می‌شد به نام اِمِت تیل. در سال ۱۹۵۵، نژادپرست‌های سفیدپوست اهل ایالت می‌سی‌سی‌پی یسر ۱۴ساله‌ای را به دار کشیدند و بعد جنازه‌اش را در رودخانه تالاهاجی رها کردند. غالب زن‌کشی‌های مکزیک نیز به همین سبک و سیاق رخ می‌دهد. قاتل – یا قاتل‌ها – جان قربانی‌های زن را می‌گیرند و بعد پیکر بی‌جان و در بسیاری موارد، آزاردیده آنها را در رودخانه‌ها، کانال‌های فاضلاب یا سط‌های زباله رها می‌کنند.

زن‌کشی – در قامت یک پدیده اجتماعی – در نخستین سال‌های دهه ۱۹۹۰ مکزیک‌ی‌ها را غافلگیر کرد. اولین گزارش‌های مربوط به این پدیده از شهر هوارز مخایره شد – شهری در همسایگی ایالت تکزاس که می‌توان آن را اکنون زن‌کشی‌های مکزیک خطاب کرد. انتشار مجموعه‌ای از خبرها در سال ۱۹۹۳ شهر هوارز را به لرزه انداخت. ملیسا رایت، استاد مطالعات زنان در دانشگاه پنسیلوانیا، در یکی از مهم‌ترین مقاله‌هایش درباره پدیده زن‌کشی در هوارز مجموعه آن خبرها را این‌طور تشریح می‌کند: «اخبار مربوط به گروهی از زن‌ها، شهر هوارز